

ترجمه و تلخیص از کتاب دیوان شرقی و غربی  
گوته فصل گوته و شرق اثر Aubier

## گوته و شرق

گوته برای اولین بار بوسیله تورات پی بمشرق زمین و شعر شرقی برد. ورهنمای او در اینراه آثار Herder است که پیشوا و الهام بخش نسل جوان و مخصوصاً گوته بود قبلاً باید دانست که هرردر يك مؤمن بر حسب آئین کلیسای ارتودکس نیست و اگر چه سلف مشهورتر او Lowth به تورات بچشم يك منشأ مقدسی مینگریست و ارزش بلندپایه ادبی آنرا بر طبق همان پدیده‌ای که هست تفسیر و تأویل مینمود و از اول تا آخر مستقیماً وحی خداوندی میدانست، اما هرردر از این نقطه نظر به تورات توجه نداشت و از همان ابتدای کارش مبنای تصور خود را بر این اصل گذشته بود که بمناسبت آثار کهن شعری تورات اعم از تاریخ آفرینش، طوفان نوح، سرگذشت موسی، همه ترانه‌های انسانی و ملی هستند، حماسه‌ای ساده و کهن مملو از احساس عمیق طبیعت بر مبنای مکاشفه و نتیجه عمل خداوندی، شعری اختیاری و مستند از مردمی که عمیقاً مجذوب و مؤمن بودند که تار و پودشان در نهایت صمیمیت و خلوص از ضمیر و تصور خداوندی است. با این طرز فکر او در قطعات پراکنده اش يك مقایسه از شعر شرقی را با متن واصل آنها پایه‌گذاری میکند و نشان میدهد که مقلد غربی نه در آن شرایط زندگی میکند و نه دارای خصوصیات ملی يك شاعر شرقی است، او تشریح میکند که چگونه ماشین‌های مستعار و اقتباسی از تاریخ اساطیر شرقی سرد و بیروح و تصنعی هستند و چگونه دیانت شرقی کاملاً متفاوت از مذهب مسیح است و در نتیجه شعرای غرب نمیتوانند روشهای شاعرانه و تصاویر شرقی را جز با کمال حزم و دوراندیشی، تقلید کنند و توضیح

میدهد که چطور اقتباس کنندگان ناشی آثار رقت انگیزی بوجود می‌آورند. او از همان آغاز کار مخالفت خود را با تقلید تصنعی از شعر شرقی ابراز میدارد و معتقد است که زبان‌شناسی شرق را که در حال تکوین است بایستی از مترجمینی که در عین حال جزو مفسرین و شارحین بشمار می‌آیند، اقتباس کرد و همچنین شعرا باید بدانند که زیبایی شعر اصلی را در آثار مستند شرقی میتوان یافت، و این کار خالی از اشکال نیست زیرا «کجاست مترجمی که هم فیلسوف و هم شاعر و هم زبان‌شناس باشد؟» تا بتواند از عهده اینکار بر آید؛ او میگوید زمان آن فرا رسیده است که ستاره صبح يك عصر جدید در آسمان ادبیات مغرب‌زمین درخشان گردد. او از مذهب رسمی زود کناره گرفت مذهبی که بنظر او در آن جز يك مشت فرمول روایت شده ماشینی چیز دیگری نبود، جایی که او هیچ عنصر معنوی متشابه و متجانسی را از هم تشخیص و تمیز نمیداد و از همین جهت هیچ ارتباط و تناسبی با آنچه که او آنرا واقعاً محسوس و معقول میدانست نمیدید. این وضع هر در بود.

ولی گفوته زیبایی مسببیت را تا جایی احساس میکند که آنرا بطور محسوس از مادر و رفیقۀ پارسا و صوفی مسلک خویش (Mlle de klet Htenberg) و برخی از همدرسه‌هایش مانند لانگر Langer و لیمپ رشت (Limprecht) فرا گرفته. گفوته ابتدا يك احترام مطلق و يك عشق عمیق به تورات داشت چنانکه گفته است «من تورات را در شعر و حقیقت دوست دارم و بآن احترام می‌گذارم تنها این وسیله است که من تمدن اخلاقی را منحصرأ روی آن پایه‌گذاری می‌کردم زیرا روایاتش تعلیماتش، سمبل‌هایش عمیقاً در من نقش بسته بودند و از طرق مختلف در من تأثیر گذاشته بودند» او متوالیاً تورات را می‌خواند و سبکش را از روی روایات آن باشکال مختلف زینت میبخشد، او تورات را با تمام مزایایش دوست دارد و ناتورالیسم حاد را از کتاب عهد عتیق درک میکند، بلاشک تورات از نظر او کاملاً يك اثر جامد نیست، او در آن يك اثر اجتماعی مشاهده میکند که کم‌کم بخود شکل گرفته، در اعصار مختلف تغییر یافته

و بنا بر این کاملاً میپذیرد که کتا بهای مقدس می‌توانند در معرض انتقاد شدید قرار گیرند، اما روش او در جهت مخالفت کامل با روش عقلیون است که میکوشند تا تناقضات را بکلی از میان بردارند و با مراجعه به متون روشن نکات مبهم آنرا توضیح دهند.

گوته در تورات قبل از هر چیز راجع به سه نظر اساسی زیر تحقیق میکند:

۱- تعمق در معنی ۲- مفهوم آن ۳- گرایش مطلب و یا منظور کلی از آن.

او تمام کوشش خود را بکار میبرد که خود را کاملاً از جهات مختلف با این سه اصل هم آهنگ سازد و نسبت با آنچه که برای او قابل درک نیست انتقاد میکند و از تمام آنچه که خارج از موضوع است چشم می‌پوشد او تمام قسمت‌های درج شده را که با نظر اساسی او تطبیق نمی‌کند توضیح می‌دهد تا حدودی که اطمینان حاصل کند که نتیجه این انتقاد به عقیده اساسی او لطمه وارد نمی‌سازد و بدیهیست که با این طرز فکر حملات مخالفین بر تورات برای او تأثیر انگیز و نفرت آور است زیرا بنظر او آنها تورات را سوء تعبیر و تفسیر می‌کنند و آنرا بشکل مسخره‌ای در می‌آورند.

گوته از انتقاد جدی دیگران راجع به عقایدش که بطور کلی هنوز خیلی نارس و جوان است بی‌چوجه متأثر نیست با وجود این نسبت به عقلیون احساس تمایل و همدردی مینمود و به وابستگی خود نسبت به «فرقه بصیرت» وفادار ماند اما او از عقاید و افکار فلاسفه الهی جز بوسیله روشهای تفسیر و تعبیر آنها آگاهی نداشت و این روشها بنظر او خطر از میان بردن جنبه پیغمبری و شاعری کتا بهای مقدس را داشت و ممکن بود بعضی خوانندگان ساده لوح، مؤمن، شاعر را گمراه کند. او تورات را با کمال هشیاری و در عین حال سادگی خود می‌خواند و چنین بنظر او می‌آمد که تورات معانی اصلی خود را برای او افشاء می‌کند اما تلخیص آنها با سبک خاص برای او کاری غیر لازم می‌نمود زیرا بنظر او اگر چه تورات کتاب مقدسی است بی‌چوجه یک تعلیم اصول معین مذهبی از آنچه که عصر «مذهب طبیعی» می‌خواند نیست.

با این طرز فکر می بینیم که بدون اشکال يك هم آهنگی کامل بین گوته و هررد و معاصرینش بوجود می آید زیرا آنها دفعه‌تاً اتفاق نظر پیدا میکنند که تورات کتابی غیر انسانی و مافوق طبیعی نیست اما هررد در عین حال يك مسیحی متعصب، يك عارف مجذوب، يك فیلسوف الهی و شناسنده عمیق تورات است که بطرز عجیب و شایان تقدیری ارزش بلند شاعرانه آنرا درك کرده و همین است که مورد علاقه گوته قرار میگیرد و در او عشقی عمیق بر مبنای مذهب بوجود میآورد، عشقی بسیار پر ارج و بی نیاز از همه چیز، عشقی که او در برابر آن سر تسلیم فرود میآورد و موجب میشود که در جلسات کوچک پارسایان شرکت جوید ولی در عین حال از بحث‌های سرد و حکمت سوفسطائی و عدم اطمینان خاطر و ایمان لذتی نمیبرد.

هررد و پیروان او مذهب اصالت عقل را مورد انتقاد قرار میدهند زیرا آنرا اقناع کننده نمیدانند، همچنین مذهب تشکیک و تئری و ماتریالیسم محکوم بزوال (Helvétius). در چنین شرایطی در آثار گوته جوان يك سری نشریات می بینیم: از قبیل رساله‌ای که در آن بطرز مشخص مکاشفات توراتی، اشعار داستان یوسف یا Belsazar دیده میشود یا رسالات فلسفی ما بعد الطبیعه مانند نامه کشیش X به کشیش جدید Y و مانند رساله‌ای راجع به الواح موسی و یا عید نزول روح القدس پس از ۵۰ روز از احیای مسیح و یا تفریح‌های کارناوال مانند «Pater Brey» و یا مقدمه‌ای راجع به آخرین مکاشفات خداوندی و یا قطعاتی منظوم مانند «Tuif Errant» و ترجمه‌های ساده منظوم از سرودهای مذهبی که گوته بعنوان سرمشق و نمونه از هررد میگیرد و از همین وقت روح تورات شرقی که ادراک شرق محدودی است در تخیلش توسعه یافته نشو و نما میکند.

در سال ۱۷۷۲ ترجمه قران تألیف Frankfortois Megerlin و همچنین ترجمه لاتینی قدیمتری از Tésuite Marracci را که متعلق بسال ۱۶۸۹ میباشد بدست گوته میافتد و در آن به قصه انکار ابراهیم از بت پرستی و سپس پرستش آفتاب و ماه و

بالاخره بدرک حقیقت و پرستش خدای یگانه، پی میبرد .

سال بعد که سال ۱۷۷۳ میلادی است گوته هر دو قسمت اول تاریخ زندگانی حضرت محمد تألیف Turpin ( که این مؤلف فرانسوی کوشیده تا نشان دهد که چگونه پیغمبر از ابتدا در اراده خود صادق بود که در ازاء بت پرستی موجود توانست يك مذهب عقلی و منطقی را جانشین آن سازد) و نیز از همان عصر قرائت روایات مسافرت پزشکی هلندی موسوم به Dapper (به يك ترجمه آلمانی بتاريخ ۱۶۸۴) موجب شناسائی تاریخ اساطیر هندی برای گوته میگردد مخصوصاً پس از قرائت انسیکلوپدی بزرگ حماسی Mahabhārata از داستان حلول و یسئو به راما و تصرف سیلان توسط راما بیاری خدایان اطلاع مییابد و از شخصیت Haneman که او را در تصرف « Sitha » یاری میکند متأثر میشود و علیرغم تغییرات زیاد قهرمانان داستان شخصیت Haneman را برای خود باقی میگذارد زیرا گوته معتقد بود که آدمهای عجیب الخلقه و دیو آسا و غول پیکر این داستان نمیتوانند احساسات شاعرانه او را اقناع کنند، چه این موجودات از حقیقت بسی بدورند و جنبه تخیلی فراوان دارند در صورتیکه فکر گوته پیوسته متوجه حقیقت بود و از آن الهام میگرفت با وجود این تصوراتی که از این صور عجیب و غریب در ذهن او باقی مانده بود مجدداً در تحت اشکال مختلفی در دو اثر Xénies apprivoisées ، در دیوان او جلوه گر شدند، از طرف دیگر گوته از اشعار عامیانه معاصر شرق نزدیک بوسیله قرائت کتاب CL. werthes ، آداب و رسوم سورلاک (Moeurs des Morlaques) ۱۷۷۵ اطلاع حاصل کرد .

(زیرا مؤلف پس از مسافرت به دالماسی Fortis را دیده و تحت تأثیر آثار آن واقع شده و میکوشد به همشهریهای خویش يك عقیده و نظر کلی راجع به شعر عامیانه سری بی بدهد) در این کتاب از يك قصیده دالماسی بلهجه کروآتی درباره زن نجیبزاده Asan Aga صحبت میشود .

گوته پس از آن از روی نسخه اصلی با یک نظریه تقریبی در اوزان شعر و تنظیم کلی قصیده پرداخت (بالهام از ترجمه آلمانی آن کتاب) و در عین بی‌اعتمادی کامل نسبت به Werthes به تالیف قصیده شکوایه زن نجیب‌زاده Asan Aga همت گماشت. در این قصیده او زندگی عاشقانه یک مسلمان معاصر را توصیف میکند که بموضوع اصلی داستان منظوم الحاق شده است گوته پس از ملاقات هر دو در ویمار از سبک و روش او پیروی کرد، و آثاری راجع به شعر شرقی در باره گلزارهای باشکوه ویر از وجد و نشاط تغزلی ایران، عرب، عبری، بوجود می‌آورد.

تقلیدهایی که در روزنامه «Tiefurt» درج شده نشان میدهند که در محفل ادبی ویمار سرمشق هر دو همه جا نفوذ داشته، گوته پس از اینکه پختگی و ورزیدگی کامل در تقلید شعر جدید عاشقانه اسلامی پیدا کرد بسرودن قدیمترین اشعار پهرمانی نیمه تغزلی و نیمه حماسی خود از دوران قبل از اسلام پرداخت، لازم بتذکر است که الهام بخش او در این امر کتابی بنام ملکوت (Moallakût) بود که بمحض انتشار آن بوسیله کتابخانه گوتینگن Göttingen برایش فرستاده بودند و ترجمه انگلیسی اشعار آن بوسیله W. tones (لندن ۱۷۸۳) انجام شده بود.

درنامه‌ای که گوته به Knebel (بتاریخ ۱۴ نوامبر ۱۸۷۳) مینویسد قصدش را دائر بر ترجمه جدیدی از این کتاب بزبان آلمانی اعلام میکند، مقاله مزبور که جزو انتشارات ویمار است اخیراً پیدا شده. گوته بعدها دریادداشت‌های دیوان شرقی و غربی وصفی دلپذیر از ملکوت نموده است که در حد خود بی‌نظیر و شایان توجه است.

مطالعات شرق‌شناسی گوته چندی بعزت مسافرت به ایتالیا متوقف ماند ولی بمجرد مراجعت به ویمار این تحقیقات از نو آغاز شد و نتیجه آن بشکل آثار متعددی بمنصه ظهور رسید، از جمله در سال ۱۷۹۱ گوته منظومه درام مشهور Kalisada Sakuntala را در معرض افکار عامه قرار میدهد. این اثر منظوم یکی از باروح‌ترین و هیجان‌انگیزترین قسمت ادبیات هندی است که مترجم آن Forster یک نسخه از

ترجمه آلمانی آنرا برای هرده فرستاده بود. گوته بعداً در کتابی از Abraham Royer (که هرده ترجمه آلمانی آنرا در سال ۱۷۹۲ خوانده بود) موضوع قصیده زیبای خود را بنام «خدا ورقاصه هندی» اقتباس نمود و از همان وقت بوسیله ترجمه‌های منظوم هرده باشعار تغزلی و حکیمانه ایران از جمله سعدی و حافظ پی برد و برای اولین بار این اثر در افق روشن ذهن او متجلی شد.

در سالهای ۱۷۹۷ و ۱۷۹۸ او اثر انتقادی مشهور خویش «مسافرت بنی اسرائیل در صحرا» را که مقدمات آن را از سالهای قبل فراهم نموده بود برشته تحریر در آورد و به شخصیت موسی علاقه جدیدی پیدا کرد که بر طبق حدس صائب (Burdach) موجب پیدایش جالب‌ترین قسمت داستان Faust میگردد.

در سال ۱۸۰۸ گوته در ترجمه Hartman داستان عاشقانه لیلی و مجنون اثر جامی شاعر ایرانی را خواند.

در سال ۱۸۰۹ منظومه «شیرین» را در ترجمه‌ای از Hammer قرائت نمود که در آن هامر مآخذ شرقی را با منابع مختلف درهم آمیخته و اثر بدیع خود را بوجود آورده بود.

در سال ۱۸۱۱ گوته به طرح آکادمی علوم آسیائی که بابتکار Ouwanow تأسیس شده و میبایستی مرکز تحقیق در مورد زبان و ادبیات ملل آسیائی قدیم و جدید باشد، دلبستگی زیاد پیدا کرد و عضویت آنرا پذیرفت.

مانده دارد